



## درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده کرامت

تاریخ: ۲۱ مهر ۱۴۰۳

مصادف با: ۸ ربیع الثانی ۱۴۴۶

موضوع جزئی: مقام اول: بررسی وجود و عدم کرامت ذاتی در انسان - مبانی کرامت ذاتی انسان -

جلسه: ۷

دسته اول: ۱. عقل - اشکال

# «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته

ما تا اینجا موضوع بحث و محل نزاع را منقح کردیم؛ گفتیم آنچه که در صدد آن هستیم، این است که ببینیم آیا با استفاده از ادله می‌توانیم کرامتی ذاتی برای انسان ثابت کنیم، به این معنا که انسان دارای یک شرافت و منزلت و رتبه‌ای است که او را از سایر موجودات در این عالم ممتاز می‌کند و در این جهت بین مسلمان و کافر، از جهت محل زندگی و جغرافیا، از جهت رنگ و نژاد، فرقی وجود ندارد. پس اولاً باید ببینیم این کرامت ذاتی وجود دارد یا نه؛ ثانیاً این کرامت ذاتی منشأ حقوق و تکالیف خاصی شده یا نه؟ این موضوع اصلی است.

گفتیم آراء و انظار و عبارات مختلف است، به جهت اینکه دقیقاً محل اختلاف و نزاع روشن نشده، لذا گاهی یک کسی نفی کرامت ذاتی می‌کند اما نظرش به معنای خاصی از کرامت ذاتی است؛ دیگری اثبات کرامت ذاتی می‌کند و نظرش به معنای دیگری است. به اقوال و انظار اشاره کردیم و گفتیم که برخی می‌گویند کرامت ذاتی در انسان هست؛ برخی می‌گویند کرامت ذاتی در انسان نیست بلکه تنها اقتضای کرامت در اوست؛ برخی می‌گویند کرامت ذاتی است ولی گاهی انسان به دست خود آن را از خودش سلب می‌کند؛ یعنی کلمه ذاتی را به کار می‌برند و در عین حال این کرامت را قابل سلب می‌دانند. برخی تعبیر کرامت ذاتی بالقوه به کار برده‌اند؛ بعضی‌ها تعبیر کرامت ذاتی بالفعل به کار برده‌اند؛ به هر حال همانطور که ملاحظه فرمودید این تفاوت‌ها وجود دارد.

### مبانی کرامت ذاتی انسان

بنابراین ما می‌خواهیم کرامت ذاتی به همان معنایی که گفتیم را از حیث بود و نبود بررسی کنیم. در درجه اول باید مبانی آن را در ادله شرعی، عقل و آیات و روایات، هر چه هست، ببینیم آیا چنین چیزی هست یا نه.

به طور کلی ادله یا مبانی برای کرامت ذاتی ذکر شده یا ممکن آن یذکر به عنوان مبنا برای کرامت ذاتی. یعنی اگر بخواهیم اینها را بشماریم، شاید ده مورد باشد. اما من همین ابتدا تفکیک می‌کنم میان این امور و آنها را به دو دسته تقسیم می‌کنم:

دسته اول: یک دسته از این امور، اموری هستند که هیچ صبغه و رنگ و بوی خاصی ندارند؛ یک دسته هم از چنین صبغه‌ای برخوردار هستند. من مثال می‌زنم؛ مثلاً وجود عقل در انسان یک امری است که انسان بما هو انسان همه آن را دارند؛ اما اینکه کرامت ذاتی است یا نه، این را بررسی می‌کنیم.

دسته دوم: مسجود ملائکه بودن، این یک صبغه و رنگ خاصی دارد. خلیفه الله بودن ...

من این امور را از هم تفکیک می‌کنم تا بعداً وجه آن بیشتر روشن شود.

## دسته اول

اکنون دسته اول را بیان می‌کنم؛ آن اموری که برای انسان با این ساختار و ساختمان، با این فیزیک با این هیأت، همه انسان‌ها می‌توانند داشته باشند.

### ۱. عقل

اولین مورد عقل است. در مورد عقل در گفته‌ها و نوشته‌ها این چنین آمده که عقل آن است که به واسطه آن انسان می‌تواند امور را درک کند، تجزیه و تحلیل کند و نتیجه‌گیری کند؛ یعنی قوه شناخت و آگاهی، که این در هیچ یک از موجودات دیگر در این حد نیست. این قوه به انسان این توانایی را می‌دهد که امور را تجزیه و تحلیل کند، استدلال کند، تحلیل کند، استکشاف نتایج کند از یک سری مقدمات، این همان چیزی است که به عنوان عقل از آن یاد می‌شود؛ قوه شناخت و آگاهی و تجزیه و تحلیل. طبیعتاً این یک امری است که در همه انسان‌ها وجود دارد؛ انسان را به خاطر عقل او از سایر موجودات به خصوص حیوانات جدا می‌کنند. در تعریف‌های منطقی، اعم از اینکه ما نطق را از اجزاء ذاتی بدانیم یا از اجزاء عرضی، بگوییم حیوان ناطق حد تام است یا حد ناقص، چنانچه برخی گفته‌اند، ولی بالاخره یک جزء مهم ممیز انسان از سایر موجودات است؛ هیچ موجودی عقل به این معنا را ندارند. بله، ممکن است ما برای همه موجودات، مخصوصاً موجودات مادی، یک سطحی از شعور و آگاهی قائل باشیم؛ اما این نوع شعور و قوه‌ای که به انسان چنین قدرتی را می‌دهد، در هیچ موجودی قابل مشاهده نیست.

می‌گویند انسان به لطف خداوند، یک نعمت خاصی به او داده شده و یک داشته تکوینی ویژه‌ای دارد که هیچ موجودی ندارد؛ این کرامت، ذاتی است؛ این کرامت، در ذات انسان وجود دارد. برای انسان بما هو انسان، نه قابل سلب است، نه قابل تغییر است، نه قابل زوال است؛ پس عقل یک امری است که همه انسان‌ها بما هو انسان از آن برخوردار هستند و منشأ یک سری استعدادها و آگاهی‌های دیگر هم می‌شود. به تعبیر مرحوم شهید مطهری، پنج استعداد کلان از این قوه انسان ناشی می‌شود. اینها استعدادهای انسان است که همه به نوعی به عقل برمی‌گردد؛ استعداد علمی و حقیقت‌جویی، استعداد اخلاقی یا همان وجدان اخلاقی، استعداد دینی و تقدس‌جویی، استعداد هنری و ذوقی، استعداد خلاقیت و آفرینندگی.<sup>۱</sup>

برخی به مرحوم علامه نسبت داده‌اند که ایشان معتقد است که این یک کرامت ذاتی است برای انسان؛ به مواضع مختلفی از کلام مرحوم علامه استشهاد کرده‌اند. از جمله به بحث‌هایی که ایشان در ذیل آیه «لقد کرّمنا بنی آدم» داشته‌اند؛ البته ما بعداً مستقلاً درباره این آیه بحث می‌کنیم. فعلاً آنچه مرحوم علامه در ذیل این آیه گفته‌اند، این است که: «و التفضیل معنی اضافی و هو تخصیصه بزیاده العطاء بالنسبه إلی غیره مع اشتراکهما فی اصل العطیة و الانسان یختص من بین الموجودات الکوئیة بالعقل و یزید علی غیره فی جمیع الصفات و الاحوال التي توجد بینها و الاعمال التي یأتی بها».<sup>۲</sup> علامه می‌گوید انسان از بین همه موجودات اختصاص دارد به یک چیزی به نام عقل؛ و ظاهر این کلام آن است که این بالفعل در انسان موجود است. بحث استعداد نیست ... می‌گویند این استعداد شناخت نیست؛ این یک قوه‌ای است که در او موجود است و اینکه این کرامت است، بالاخره عطیه الهی است؛ خداوند این را به انسان داده؛ پس انسان بما هو انسان این را دارد. ولی می‌تواند از همین عامل و از همین قوه

۱. مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۷۲۴.

۲. میزان، ج ۱۳، ص ۱۵۴.

استفاده کند برای یک سری کمالات دیگر، استعدادهای بیشتر و ... آن وقت این را مرحوم علامه ضمیمه می‌کند به برخی از امور دیگر که اینها را بعداً می‌گوییم. در آیه «لقد کرما بنی آدم»، چند وجه می‌توان ذکر کرد که این «کرما» یا «فضلنا» به چیست؛ عقل یکی از اینهاست؛ چند جهت دیگر در آیه هست که ما ان شاء الله به آنها اشاره خواهیم کرد.

سؤال:

استاد: در اصل عطیه می‌گوید با جاهای دیگر مشترک است با موجودات دیگر؛ اینجا در انسان زیادتر است ... می‌گوید عقل چیزی است که موجودات دیگر ندارند و فقط انسان این را دارد. پس انسان برخوردار از یک چیزی است به نام عقل. طبیعتاً انسان بما هو انسان که عقل دارد، این عقل برای او یک مزیت و جایگاه است، یک شرافت است. پس یکی از مبانی کرامت ذاتی به ادعای اینها، این است که انسان عقل دارد؛ پس عقل یکی از آن اموری است که به عنوان مبنای کرامت ذاتی شناخته می‌شود. این مطلبی است که در بعضی نوشته‌ها و مقالات گفته شده است. محمدحسین فضل‌الله در کتاب «من وحی القرآن» هم به این مطلب اشاره کرده و دیگران هم گفته‌اند.

### اشکال

اشکال این است که عقل در قرآن و بر طبق برخی روایات، عبارت است از ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان؛ عقل چیزی است که با آن خداوند پرستش شود و جنت با آن بدست بیاید و تحصیل شود. به تعبیر دیگر، عقل آن است که مطابق با فطرت است؛ مطابق با دل است؛ مطابق با مسیر هدایت است. لذا شما در قرآن ملاحظه می‌کنید که در بسیاری از مواقع، خداوند متعال به کافران این را نسبت داده که «الذین هم لایعقلون»؛ مگر کافران انسان نیستند؟ انسان بما هو انسان عقل دارد، اما در خصوص کفار خداوند متعال می‌فرماید اینها عقل ندارند. من یک نمونه را در اینجا عرض کنم.

آیه ۲۸ سوره روم: «كَذَلِكَ نَفَصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»؛ در سوره روم یک نشانه‌هایی برای مبدء و معاد ذکر کرده و بعد می‌گوید این نشانه‌ها برای کسانی است که عقل داشته باشند و اهل تعقل باشند؛ اما آنها که این نشانه‌ها را نمی‌گیرند و به خدا شرک می‌ورزند، آنها از اهوائشان پیروی می‌کنند. آیه ۲۹ سوره روم چنین است: «بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ»؛ آن وقت همین‌جا علامه تقدیر این آیه را اینطور فرموده: «و هؤلاء المشركون لم يبنوا شركهم على التعقل بل اتبعوا في ذلك أهواءهم بغير علم». می‌گوید اینها شرکشان را بر تعقل بنا نکرده‌اند بلکه از هوای نفسشان پیروی کرده‌اند. ما در قرآن آیه زیاد داریم که به کفار نسبت عدم تعقل داده، با اینکه اینها انسان هستند؛ پس معلوم می‌شود که این عقلی که شما به عنوان کرامت از آن یاد می‌کنید، آن عقلی که همه انسان‌ها بما هو انسان از آن برخوردار هستند و یک مزیت و رتبه و شرافتی برای آنها ایجاد می‌کند، این ذاتی نیست و قابل سلب است. خداوند یک جاهایی می‌گوید اینها اصلاً عقل ندارند. یعنی آن عقلی که منطبق بر فطرت نباشد، اصلاً از دید قرآن عقل نیست. آن عقلی که آلوده به هوا و هوس باشد، آن عقلی که تبعیت هوا و هوس کند، عقل نیست؛ ما در روایت هم داریم که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلاً بَلَا شَهْوَةَ وَ رَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ»<sup>۱</sup>؛ ملائکه عقل بلا شهوت هستند؛ بهائم شهوت بلا عقل هستند؛ اما انسان مرکب از هر دو است؛

کسی که عقلش را بر شهوتش غلبه بدهد، برتر از ملائکه می‌شود؛ کسی که شهوتش غلبه کند، پست‌تر از حیوانات می‌شود. بنابراین انسان واقعی کسی است که شهوتش تحت کنترل عقل او باشد.

پس ممکن است بگویند عقل مبنای کرامت ذاتی نیست؛ عقل در انسان کرامت ذاتی نیست. آن عقلی که در انسان به عنوان کرامت محسوب می‌شود، چنین عقلی است؛ عقلی که خیر و شر را تمیز بدهد، عقلی که انسان را به سوی دین و دیانت ببرد؛ آن عقلی که در روایات از آن به عنوان حجت باطنی یاد می‌شود؛ حجة باطنه و حجة ظاهره؛ آن حجتی که با حجت بیرونی اگر همراه شود باعث سعادت انسان می‌شود. بله، این به عنوان یک کرامت است؛ اما این ذاتی نیست، این استعدادی است. یعنی باید عقل انسان به این سمت و سو برود که عقل فطری شود. عقل انسان به شرط اینکه گرفتار هوای نفس و این دنیا و تعلقات مادی نباشد، برای انسان به عنوان کرامت تلقی می‌شود؛ و الا اگر قرار باشد عقل از این امور فاصله بگیرد، یعنی نه هدایتگر باشد، نه تمیز دهنده خیر و شر باشد، نه این راهنمایی و هدایتگری را داشته باشد، این اصلاً به تعبیر قرآن عقل نیست. خود علامه طباطبایی هم در مواردی تصریح به این کرده است؛ یعنی اگر به آن کلام علامه استناد شده، علامه در یک جاهایی این مطلب را هم دارد. مثلاً در مورد آیه ۲۸ و ۲۹ سوره روم می‌فرماید: «أن المراد بالعقل فی کلامه تعالی هو الإدراک الذی یتم للإنسان مع سلامة فطرته»<sup>۱</sup> منظور از عقل در کلام خدا، آن ادراکی است که برای انسان به وجود می‌آید و تمام می‌شود، در صورتی که فطرت او سالم باشد؛ یعنی اگر آن سلامت نباشد، این چنین نیست. در یک جای دیگر علامه تصریح دارند به اینکه عقل در واقع آن عنصری است که انسان را به سوی اعمال صالح و حقایق هدایت می‌کند و اگر در این مسیر نباشد، عقل به آن گفته نمی‌شود؛ هر چند در خیر و شرهای دینوی صرف کارایی داشته باشد.<sup>۲</sup>

پس بر طبق قرآن و روایات، عقل در واقع آن است که انسان را به سوی صلاح و سعادت راهنمایی کند؛ انسان را هدایت کند، انسان را به دعوت به توحید کند و کافران از این عقل بهره ندارند و اصلاً غیر از این، عقل نیست. پس نتیجه اینکه عقل به عنوان یک کرامت ذاتی برای انسان محسوب نمی‌شود تا بخواهد مبنای آن حقوق و تکالیف محسوب شود. لذا ممکن آن یقال که همین عقل وقتی یک چنین وضعی دارد، بالفعل نیست، ذاتی نیست، استعدادی است. ... بالاخره آیا عقل به عنوان کرامت ذاتی محسوب می‌شود یا نه؟ این را در جلسه آینده باید بیان کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. المیزان، ج ۵، ص ۱۵۷.

۲. المیزان، ج ۲، ص ۲۵۴.